



پیش‌درآمد

پس از گذشت سه سال از شهادت مظلومانه سردار عزیز حاج قاسم سلیمانی، هنوز روزای پایدایی از زندگی و مجاهدت‌های این اسوه بی‌نظیر وجود دارد که مورد واکاوی قرار نگرفته است. بی‌تردید شناخت سردار دلپسار را بنیاد قرارن از زمان و مکان و بالتر از ادراک و عقول دانست بهتر آن است که علاوه بر بازخوانی و تحلیل شخصیت و اقدامات او جهت رهنمون‌سازی جامعه، برای حل مسائل و نظام اجتماع نیز به او مراجعه کرد و پیش‌آمدها را در چارچوب خاصی بر او عرضه کرد تا از این گذر اهرک‌های کاربردی بر گرفت و به‌کار برد. از این رو در نوشته پیش‌رو برآنیم که با نظر به گفت‌وگو تمدن‌نوین اسلامی توصیه‌شده از سوی رهبر معظم انقلاب، به واکاوی اقدامات و تلاش‌های این اسطوره عرصه جهاد و ایمان بپردازیم.

حاج قاسم؛ جان‌فدای تمدن‌نویین اسلامی

رسیدن به تمدن نوین اسلامی هدف غایی نظام اسلامی است به طوری که همه راهبردها و برنامه‌های نظام در جهت پیشبرد جامعه اسلامی بدین سمت و سو رفته است. این مسئله در بیانات مقام معظم رهبری هم به طور دقیق اشاره شده است؛ «پیشرفت کشور، عدالت اجتماعی در کشور، اقتدار کشور، تشکیل جامعه اسلامی و تمدن بزرگ نه‌ایست رسیدن به تمدن نوین اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی؛ هدف‌های انقلاب اینها است.» البته باید در نظر داشت که از نظر ایشان رسدن به این هدف جز با تلاش مضاعف برای پیشرفت همه‌جانبه مادی و معنوی و تشکیل جامعه اسلامی که در آن احکام اسلامی پیاده شود میسر نیست و تا این مقدمه صورت نپذیرد، رسیدن به تمدن نوین اسلامی، بعید می‌نماید. از این‌رو نتیجه فرایند انقلاب اسلامی، تمدن نوین اسلامی است، همان‌طور که در سال‌های دور نیز به این نکته اشاره کرده‌اند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است و مرحله بعد تشکیل تمدن بن‌الحال اسلامی است.»

به‌درستی وقت سخن از تمدن اسلامی، معنایی از تمدن در ذهن پیشی نمی‌گردد که مسلمانان پس از هجرت رسول گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مدینه پیاپی‌ریزی کردند و قرار بود که براساس معارف اسلامی باب به منصفه ظهور برسد ولی به تمدن‌واره‌ای حاصل از آمیختن دانش اسلامی و علوم غریبوی (نهضت ترجمه) بدل شد و معنایی حاقلی از تمدن – اگرچه در زمانه خود برترین نسخه تمدنی عالم بود – را رقم زد. البته چارچوب و مولفه‌های تمدن‌ساز در طول تاریخ اسلام همواره مورد کنش‌کن اهل‌نظر بوده است و بر همین اساس است که رهبر معظم انقلاب با تانیده و نگرفتن و ردّ آن، شکل و محتوایی جدید از تمدن را در قالب نظریه تمدن نوین اسلامی ارائه داده‌اند. از زمین زمنه مولفه‌هایی چون ایمان، خودپلاری، شجاعت، وحدت، تعلیم و تربیت، مقابله با زور رگی، اخلاق و مجاهدت، ... جزء مهم‌ترین ارکان تمدن اسلامی است که بازتعریف آنها در قالب امروزیین و کاربست آن لازم‌هست حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی است، همان‌طور که تجرّج، ارتجاع، بدعت، التقاط، برابری، ظلم و... از آسیب‌های تمدنی است و بایدند از آنها پرهیز نمود. در خصوص هر یک از این مولفه‌ها حجم بیانات مقام معظم رهبری آن‌قدر زیاد است که این نوشتار نمی‌تگنجد و فقط به تعدادی از آن بسنده می‌شود. برای مثال اثب بودن جامعه اسلامی از شاخصه‌های تمدن درخشان اسلامی نزد مبتکر این نظریه است:

«پایبندی به قوانین برگرفته از قرآن، اجتهاد و پاسختگویی به نیازهای نو به نوبی بشتر، ایجاد رفاه و ثروت عمومی، استقرار عدالت، اقتصاد پویای اسلامی، گسترش اخلاق انسانی، دفاع از مظلومان، تلاش و ابتکار و در مجموع نگاه عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت، از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است. از نظر وی تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه بشریت هدیه دهد و نقطه رهایی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه که از ارکان تمدن امروزی غرب است، باشد.»

از نظر وی تمدن نوین اسلامی دربرگیرنده تمام مولفه‌های تمدن‌ساز است. از نظر وی تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه بشریت هدیه دهد و نقطه رهایی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه که از ارکان تمدن امروزی غرب است، باشد.»

از نظر وی تمدن نوین اسلامی دربرگیرنده تمام مولفه‌های تمدن‌ساز است. از نظر وی تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه بشریت هدیه دهد و نقطه رهایی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه که از ارکان تمدن امروزی غرب است، باشد.»

حاج قاسم؛ جان‌فدای تمدن‌نویین اسلامی

ناب‌ریعنی معارف مکتب تشیع و منبعث از سرچشمه امامت که البته باید بازتعریف و عصری‌سازی شود)، رهایی از جهان‌بینی‌های رقیب اسلام، از ارکان اصلی تمدنی ماست و تا زمانی که این رکن در جامعه پذیرفته و اجرایی نشود، تمدن نوین اسلامی در دسترس قرار نخواهد گرفت.

با نگاهی واقع‌بینانه کانون خصم تمدنی تمدن نوین اسلامی، غرب است. کنش‌کش تاریخی غرب و شرق (قبل از اسلام و پس از آن) که در میدان‌های نبرد بین روم و ایران و جنگ‌های صلیبی و یا رقابت‌های فرهنگی و فلسفی، ظهور و بروز داشته، از رابطه خصمانه اسلام با این دو رقیب تمدنی حکایت می‌کند به گونه‌ای که دیگری و بیگانهی این دو – به ویژه در عصر حاضر – کاملاً مشهود است. البته لازم به ذکر است ریشه‌های این غریبت در فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، دین و... قابل پیگیری ولی خارج از رسالت نگارنده این متن است.

در هر صورت تمدن‌های یهود برای تمدن‌سازی، داشتن سرزمین را لازمه شکل‌گیری تمدن پهود دانسته و می‌گویند: «سرزمین تمدنی پهود، اسرائیل است.» حال با این وجود آیا ممکن است تمدن اسلامی با چنین موجود مزاحم وجود دارد؟ پاسخ منفی است چرا که طبق مطالب پیشگفته بقای دو تمدن در یک جغرافیا هرگز نمی‌تگنجد. بنابراین تلاش ما در جهت نفی اسرائیل، یک راهبرد برای از بین بردن یک کانون آشوب مخالف تمدن اسلامی در میان سرزمین‌های ایران اسلام است.

با این وجود برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، در ردّ فرضیه تمدن رقیب اسلام ناب و مواجهه علمی و عملی با نظریه کارکردگرایانه تمدن غرب است.

این مواجهه و جهت عبور از این چالش برای رسیدن تمدن نوین اسلامی، نخستین اقدام شناخت منطقه غرب به اصطلاح تمدن‌با نگاه انتقادی در حیطه‌هاست. پ‌رواض است این شناخت با تمسک به محتوای وارداتی از غرب و تکیه بر افراد غریزه، هرگز حاصل نخواهد شد و نیازمند ایجاد ساز و کاری است

دست‌ساخته بدل از اسلام آن‌هاست که به نظر نگارنده مهم‌ترین اقدامات عملی جمهوری اسلامی در این عرصه را امام خمینی (ره) با نافی اسرائیل آغاز نمود و امروزه باز با پشتیبانی رهبر معظم انقلاب و سربازان ولایت در حال اجراء است. این عرصه را نام برد می‌تواند به این جهت حاج قاسم سلیمانی، نماد مقاومت و استکبارستیزی.

از این رو در ادامه ما نظر به اقدامات شهید عزیز در این راستا به تحلیل گوشه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های این سرباز تمدن نوین اسلامی می‌پردازیم:



حرفی به او می‌زد سریع قبول می‌کرد. به پدرم گفته بودند عورسی داریم، نیاز به نان داریم و ما شصتین‌مان هم خوراییم جمهوری و ما شصتین دوست ندانن پدر ایمان بیاورید. پدرم هم نان‌ها را برده غافل از اینکه عورسی در کار نیست و می‌خواهند او را بربایند.

حرفی به او می‌زد سریع قبول می‌کرد. به پدرم گفته بودند عورسی داریم، نیاز به نان داریم و ما شصتین‌مان هم خوراییم جمهوری و ما شصتین دوست ندانن پدر ایمان بیاورید. پدرم هم نان‌ها را برده غافل از اینکه عورسی در کار نیست و می‌خواهند او را بربایند.

حرفی به او می‌زد سریع قبول می‌کرد. به پدرم گفته بودند عورسی داریم، نیاز به نان داریم و ما شصتین‌مان هم خوراییم جمهوری و ما شصتین دوست ندانن پدر ایمان بیاورید. پدرم هم نان‌ها را برده غافل از اینکه عورسی در کار نیست و می‌خواهند او را بربایند.



تربیت نسل انقلابی

به یقین می‌توان گفت نوع نگاه و طرز تفکر این مرد آسمانی، بهترین مسیر برای تربیت نسل حاضر و آینده در این انقلاب است. نسلی متعهد، مقاوم، هدفمند و کارا، چیزی است که یک تمدن برای تشکیل و رسیدن به اهدافش به آن نیاز دارد. مقام معظم‌رهبری با طرحی سؤالی در این زمینه می‌فرمایند: «راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی چیست؟ اسبیس در پاسخ اشاره می‌کنند: راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیتی که آن خصوصیات اینها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدّین، دارای ابتکار، پیشگام، خودباور، غیوره – البته خوشبختانه ما امروز در نسل جوان بسیاری از این خصوصیات را داریم اما این بایستی گسترش پیدا کند- چنین

رویش‌هایی که باید در چارچوب تربیتی نسل انقلابی با ویژگی‌های مکتب سلیمانی همسو و سازگار شود و با فراگیری‌شدن در نسل حاضر و آینده، دست ناهل‌ان نسبت به انقلاب در عرصه‌های مختلف آموزش و پژوهش، فرهنگ و هنر، سینما و رسانه، تولید و اقتصاد، مدیریت و سیاست، ورزش و... کوتاه گردد. از دیگر سسو نمل‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغ و ترویج تمدن غرب است. امروزه تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به تنها به معرفی و برجسته کردن نمل‌های منتسب به خود روی آورده‌اند بلکه با افریدن شخصیت‌های پوشالی، ابتدا سعی در اسطوره‌سازی و سپس شناساندن الگوهای بومی خویش برای دیگر جوامع دارند. بی‌تردید شخصیت‌های افسانه‌ای سینمای هالیوود را می‌توان بهترین نمونه از این نامدازی دانست.

حال با توجه به ضرورت ترسیم نماد تمدنی برای تمدن نوین اسلامی، آیا در این فرآیند جای یک سمبل و الگو متعالی برای نسل جدید که به تعریف انسان کامل نزدیک باشد، خالی نیست؟ بی‌شک بهترین و در دسترس‌ترین گزینه برای پرکردن این جایگاه کسی نیست جز حاج قاسم اسوه‌ای از دل انقلاب اسلامی و ناب‌ترین ویژگی‌های انقلابی که تعریفی نو از انسانیت و مدنیت را به تصویر کشید و نمادی تمدن‌ساز که هر کدام از مدعیان امروزیین تمدن، حسرت یک لحظه داشتن آن را دارند تا از آن اسطوره‌ای فناناپذیر برای خود بسازند و به رخ تمام جوامع بکشند.

در مجموع باید اشاره کرد که هدف ولای انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن فراگیر بر پایه اسلام ناب محمدی است و این هدف دست‌یافتنی در مسیر تحقق خود وابسته به عوامل تمدن‌ساز و رفع موانع تمدن‌ستیز است. در واقع نگارنده این نوشتار تا تکیه بر برخی مولفه‌های تمدنی در نرسز پانین انقلاب اسلامی درصدد تطبیق آن با مجاهدت‌های شهید سرفراز اسلام، حاج قاسم سلیمانی بود که البته به علت محدودیت بحث به موارد اندکی اشاره شد. در نتیجه به یقین باید گفت که اقدامات و شخصیت حاج قاسم سلیمانی از او چه‌چیزی تمدنی ساخته که اسوه‌ای برای این نسل و آیندگان و افتخاری برای جهان اسلام و مکتب تشیع است و هم او را به اصلی‌ترین چهره میدانی در مبارزه با رقیای تمدنی تبدیل کرد به گونه‌ای که جان خود را به کف گرفت و در راه رسیدن به آزادی خویش، حقیقتاً فدا‌ی تمدن نوین اسلامی شد.

روح‌شاد، ره‌اش پر ره‌رو

*** سطح سه حوزه علمیه قم**

و دکترای تاریخ و تمدن اسلامی

- بیانات در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی (۱۳۸۰/۱۱/۱۸)
- بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۱۳۸۳/۸/۶)
- بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی (۱۳۹۲/۲/۹)
- Otherness
- بابایی، حبیب‌الله، رؤیای تمدنی پشاور، آینه پژوهش، سال۱۳، شماره ۵۶، اسفند۱۳۹۱، ص ۸۶ به نقل از کتاب «پهودیت به مثابه یک تمدن»، نوشته مرادخای کاپلان، ص ۲۷۳
- ۶- فائولای فی تبیل الّذین یقاتلونکم و لا یقتلونانّ ۳-طبق اظهارات کلیدي جهاد اسلامی لفسطین
- ۷- امام خمینی(ره)
- طبق اظهارات محمدان عواد عرض‌اشد جنبش مقاومت اسلامی، احمد عبداللّهی عضو دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی و نماینده جنبش حماس در لبنان و زید الطاهر قنبرل کلیدي جهاد اسلامی لفسطین
- ۹- از سوی اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس (۱۳۹۲/۱۱/۸-۱۰)
- ۱۱-بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی(۱۳۹۴/۸/۲۴)
- ۱۲-دیدار علّی‌شورای عالی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفته(۱۳۹۲/۲/۲۶)
- ۱۳- مصاحبه جتالاسلام و المسلمین سعادت‌نژاد نماینده سابق ولی‌فقیه در نیروی قدس سپاه با روزنامه اطلاعات (۱۴۰۱/۱۱/۱۴)
- ۱۴- بیانات در دیدار خلیگان علمای جوان (۱۳۹۵/۷/۲۸)

اگر یعقوبی زنده است من زنده‌اش را می‌خواهم و اگر فوت کرد، جنازه اش را خوبیار گفتم من گلباران صحبت می‌کنم و بیست روز بعد به شما خبر می‌دهم. بعد از بیست روز آقای مرصیه من را خواست و گفت با خوبیار صحبت کردیم، او گفت با گلباران و اداره اطلاعات رفتیم و حاجی را پیدا و قبر او را نبش کردیم. آقای مرصیه گفت شاید نخواهند دروغ بگویند، برای همین هم ما پیکر را به پزشک قانونی شهید می‌فرستیم، اگر از طریق دئی‌ان‌ای مشخص شود که پیکر از آن آقای یعقوبی است، آن وقت حرف صحت ضحت دارد. پزشک قانونی گفت چون از طول عمر جنازه مدت زیادی گذشته است نمی‌توانیم کاری کنیم. آقای مرصیه پیکری کرد، تا اینکه نمونه را به تهران فرستادند. بعد از بیست روز تماس گرفتند که اگر مادر دارد مادرش بیاید و اگر پسر دارد پسرش بیایند. من بدون اینکه حرفی به مادر بزنم، به تهران رفتم و نمونه دادم. بعد از هفت هفته تماس گرفتند که جنازه متعلق به شما است. ما هم پیکر را تحویل گرفته و آن را تشییع کرده و به خاک سپردیم.



تماس گرفته و تقاضای پول کرده بودند، از زاهدان تماس گرفت. همین باعث شد اطلاعات، سریع و با دستگیر کنند. منلنگ از جریان خبر داشت. او ما گفته بود ۱۵ میلیون پول بفرستید تا ما حاجی را آزاد کنیم. ما به بدن هماهنگی با اطلاعات، از طریق صرافی پول را فرستادیم و آن‌ها در دریافت کردند؛ اما پدر را آزاد نکردند و بعد از گرفتن پول هم دیگر با ما تماس نگرفتند. در صورتی که گفته بودند شما دیگر به کسی پول ندهید، ما حاجی را در کوه آزاد می‌کنیم. من احساس می‌کنم که در این مدت پدرم را کشته بودند و به نامی می‌گفتند. منلنگ را زندانی کردند و هر کاری می‌کردند اعتراف نمی‌کرد، خبر داشت ولی حرفی نمی‌زد. او آدم خیلی سستی‌خو بود و در نهایت اطلاعات را از پدرم نداد.

ما به دیدار آقای خوبیار رفتیم و گفتیم سردار هرچه نخواهید به شما می‌دهیم، فقط پدرم‌ان را بیاور. گفت من با شما همکاری می‌کنم، اما دو ماه بعد خودش را کنار کشید و گفت من خبر ندارم. ما خیلی پیگیر بودیم، آقای مرصیه هم وقتی کردند، اتوبوس کارمندان سپاه را متفرج کردند و افراد بسیاری را به شهادت رساندند. اما بعد از پدر دیگر انگاری نیفتاد.

صفحه ۸

یک‌شنبه ۱۸ دی ۱۴۰۱

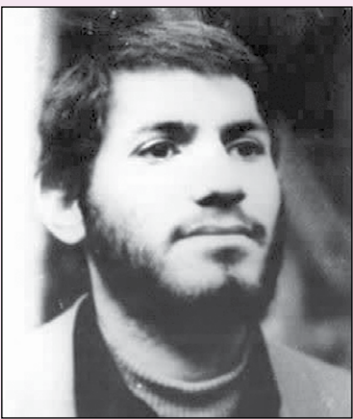
۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۲۱۳



یک ستاره از آن هزار

ستاره پنجاهم: ستاره طلاب

ابوالقاسم محمدزاده



همزمان با سالروز تولّد امام رضاع)، در خانواده‌ای مذهبی در محلّه طلاب شهر مشهد به دنیا آمده بود. دومین فرزند خانواده بود و مورد توجه و محبّت خانواده قرار گرفت. دوران حیثاش را در همان محلّه طلاب، کوچهٔ آقای مصباح، در کنار چهار برادر و دو خواهرش گذراند.

او از همان کودکی گرایش‌های مذهبی داشت. از پنج‌سالگی نماز می‌خواند و در نّم‌سالگی روزه می‌گرفت و چون به قرآن علاقه داشت، با پدر و مادرش به جلسه‌های قرآنی می‌رفت.

دورهٔ ابتدایی را تا کلاس سوم در مدرسهٔ عسکریّه بود و بعد از آن به مدرسهٔ جوادیهٔ رفت که مدرسه‌ای قرآنی بود. سپس وارد مدرسهٔ عاشق علملی در طلاب شد و پس از یک سال، وقفه تحصیلی، دورهٔ راهنمایی را شبانه خواند و بعد از اتمام سوم راهنمایی، ترک تحصیل کرده و در چهارپاره سیلو، دو سال به کار زگری مشغول بود که انقلاب پیروز شد. در سیزده‌سالگی به همراه پدرش به راهپیمایی می‌رفت. در جلسه‌های شعاری می‌نوشت و شب‌ها در پشت‌بام، ندای الفاکبر سرمی‌داد. در درگیری استانداری هم شرکت داشت.

بعد از پیروزی انقلاب و بنا به دستور امام خمینی(ره) مبنی بر تشکیل بسیج، وارد بسیج شد و در گشت‌های شبانه شرکت کرد.

از جنایت‌ها و شقاوت‌های گروهک‌های منافق و دموکرات‌ها بسیار ناراحت بود. از منافقین و ضدّ انقلاب، متنفر بود و اولین بار از طریق مسجد هدایت به جبهه رفت.

در نخستین اعزام خود، از طریق مسیر آبی وارد آبادان شد و چهار ماه در جبههٔ جنوب جنگید. او پس از بازگشت از آبادان، در ۱۳ مهر ۱۳۶۰ وارد کمیتهٔ انقلاب اسلامی حرم مطهرٔ امام رضاع) شد و حدود هشت ماه در آنجا خدمت کرد. او در ۱۳ خرداد ۱۳۶۱ وارد سپاه شد. از آنجا که برای رسمی‌شدن در سپاه باید یک سال به کردستان می‌رفت، به همراه حدود ۷۰۰ نفر دیگر به پادگان امام حسن(ع) تهران رفت و دو ماه در آنجا آموزش دید و سپس به کردستان اعزام شد. ابتدا به پادگان حزب‌الله کرمانشاه رفتند و سپس رضا با تحویل‌گرفتن سلاح، به سقز رفته و در ساختمان دخانیات مستقر شد. پانزده ماه در کردستان حضور داشت.

آن روز‌ها فرمانده عملیات سقز، [شهید] محمود کاوه بود. ابوطالب‌زاده، در آغاز، رانندهٔ آمبولانس بود اما وقتی در عملیات پاک‌سازی جادهٔ پیرانشهر – سردشت با کمبود رانندهٔ تویوتا مواجه شدند و ابوطالب‌زاده با خودروی دوشکا شهامت و مهارت خود را نشان داد، همه درخواست [شهید]ا کاوه از بهداری به واحد ادوات منتقل شد و خدمه‌های توپ ۱۰۶ شد.

او در عملیات‌های پاک‌سازی جادهٔ تکاب – صائین‌دژ، رهاسازی سدّ بوکان و جادهٔ پیرانشهر – سردشت، نقش فعالی داشت. به همین سبب، یک ماه بعد از انتقال به واحد ادوات، از بسوی [شهید] کاوه به عنوان جانشین‌گردان ادوات معرفی شد و بعد از شهادت شهید مستغنی حدود شش ماه فرمانده گردان ذوالفقار بود.

وقتی شهید کاوه در نذقهٔ مجروح و شبانه به ارومیه اعزام شد، شجاعانه آمبولانس او را با دوشکای مستقر بر تویوتا اسکورت کرد.

در مجموع، ۱۲ ماه و ۲۲ روز در جبهه‌های کردستان جنگید و سرانجام در منطقهٔ پیرانشهر به همراه شش تن دیگر در محاصرهٔ دشمن قرار گرفت و در عملیات ارتعافت مرزی دویپاز؛ با اثر اصابت ترکش به سینه‌اش، به درجهٔ شهادت نائل گردید و ستارام‌ای شد تا چراغ راه هم‌زمانش در کوهپای سربه فلک کشیده و جنگل‌های انبوه کردستان باشد و نیز راهنمای برای ما در زندگی دنیوی مان.

پیکرش پس از انتقال به مشهد، روز هجدهم ماه رمضان تشییع و مصادف با شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، در صحن آزادی حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

او فرماندهی بسیار متواضع، لایق و مسئولیت‌پذیر بود. در جنگ بسیار جدّی بر خورد می‌کرد. در عملیات‌ها همیشه پیش‌قدم بود و سیره‌اش الگوی نیروهایی بود که در جوار او خدمت می‌کردند. روحش شاد.

موضوع: شهید رضا ابوطالب زاده سرابی

یک شویک، یک خاطره

حلاوت قرآن

مریم عرفانیان



آقا تقی روی قرآن خیلی تاکید داشت. همیشه به من توصیه می‌کرد که به یاد خدا باشم و قرآن بخوانم.

یک دفعه که آقای رضوی به منطقه غرب رفته بود، وقتی به خانه برگشت از حال و هوای آنجا برایم چنین نقل کرد: «غرب یک حالت خاصی دارد. تا وقتی‌که آدم کار می‌کند و مشغول است تنها به نتیجهٔ کار و این‌که مورد قبول خدا باشد می‌اندیشید؛ ولی همین که کار به انجام رسید، دیگر نمی‌داند چه باید انجام دهد.» او سپس ادامه داد: «من این دفعه در اوقات فراغت قرآن تلاوت کردم و به قدری از آیات خدا لذت ببردم که انگار تابه‌حال این همه حلاوت از قرآن نجشیده بدم...»

خودم‌ای از شهید محمدتقی رضوی میرقح راوی: عطیه سادات سیدآبادی، همسر شهید